

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد پنجشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۰-۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱ شماره ۱۳۶

اسرائیل و نژادپرستی

محمدرضا شالگونی

در ۱۹۱۷ (بیانیه‌ای که امپریالیسم انگلیس از طریق آن، حمایت خود را از ایجاد یک کشور یهودی در خاک فلسطین اعلام کرد) هیچ رویارویی حادی میان یهودی‌ها و فلسطینی‌ها در این منطقه وجود نداشت. در هنگام صدور "بیانیه بالفور" حدود ۷۰۰ هزار عرب و ۶۰ هزار یهودی در فلسطین زندگی می‌کردند. بیست سال بعد، عرب‌ها ۱۰۷۰۰۰۰ نفر شده بودند و یهودی‌ها ۴۶۰۰۰۰ نفر. در این فاصله بیست ساله، صهیونیسم که در آغاز صرفاً بیان "ناسیونالیسم قومی یهودیان اروپا" بود، از طریق پیوند خوردن با کولونیالیسم انگلیس، به یک نیروی سیاسی فعال در این منطقه تبدیل شده بود و مهاجرت و اسکان یهودیان را در خاک فلسطین سازمان می‌داد. این طرح صهیونیسم و استعمار انگلیس بود که عرب‌ها را به مقابله با یهودی‌ها کشاند

بقیه در صفحه ۲

اجلاس جهانی علیه

نژادپرستی، یک گام دیگر

به پیش!

داریوش ارجمندی

اجلاس جهانی علیه نژادپرستی که قرار بود روز جمعه ۱۶ شهریور ۸۰ برابر با ۷ سپتامبر ۲۰۰۱ به پایان برسد، بدنبال بروز اختلافات شدید میان کشورهای شرکت‌کننده در مورد چگونگی برخورد به دو مسئله «خاورمیانه» و «برده‌داری در عصر معاصر»، بناچار یک روز دیگر نیز تمدید شد، و بالاخره پس از ۹ روز، با انتشار یک قطع‌نامه و برنامه عمل برای مبارزه با راسیسم و نژادپرستی، به کار خود پایان داد.

علی‌رغم تلاش‌های کشورهای امپریالیستی برای به‌انحراف کشیدن کنفرانس، و یا به‌قول وزیر امور خارجه آمریکا، "اصلاح زبان تند قطع‌نامه" آن، باید برگزاری این کنفرانس را یک دستاورد بزرگ برای جنبش عدالت‌خواهی و برابری طلبی جهان دانست. این نخستین بار بود که اجلاسی با چنین ابعاد گسترده‌ای، بی‌عدالتی‌های موجود در

بقیه در صفحه ۳

عملیات تروریستی علیه

شهرهای آمریکا را محکوم

می‌کنیم

عملیات تروریستی علیه دو شهر بزرگ آمریکا و تلاش برای نابودی هزاران انسان به وسیله هر کس و با هر نیتی که صورت گرفته باشد، بی‌هیچ تردید، اقدام جنایت‌کارانه‌ای است که باید از طرف همه کسانی که برای آزادی و حرمت انسانی مبارزه می‌کنند، محکوم شود.

احتمال دارد این اقدامات به بهانه‌ای برای عملیات تلافی‌جویانه گسترده و بی‌حساب از طرف دولت آمریکا تبدیل شود و هزاران انسان بی‌گناه دیگر را نیز در نقاط مختلف جهان به کام مرگ بفرستد. افکار عمومی مترقی آمریکا و جهان تنها نیروی است که می‌تواند جلو تلافی‌جویی‌های کور و بی‌تمیز را بگیرد و بازی با جان و زندگی انسان‌های بی‌گناه را متوقف سازد. وظیفه همه افراد و جریان‌های آزادی‌خواه و مترقی و همه مدافعان حقوق و حرمت انسانی ایجاب می‌کند که با این نوع تلافی‌جویی‌هایی کور به مخالفت برخیزند.

هیأت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۱ شهریور ۱۳۸۰-۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱

آموزش، معضلی اساسی در

ایران امروز

ارژنگ بامشاد

روز شنبه ۱۷ شهریور ۸۰، مطابق با ۸ سپتامبر ۲۰۰۱، مصادف

بود با روز جهانی مبارزه با بی‌سوادی در سراسر جهان. این مناسبت و هم‌چنین نزدیک شدن اول مهر و بازگشایی مدارس و مؤسسات آموزشی، فرصتی است تا نگاهی بیاندازیم به وضعیت آموزش در ایران تحت حاکمیت اسلامی.

نگاهی به بیان کار جمهوری اسلامی در این عرصه، نشان از آن دارد که آینده‌ی کشور با سرعتی شگفت‌آور، به سوی عقب‌افتادن از جهان امروز در حرکت است. ایران کشوری با امکانات عظیم، اکنون با ۸ میلیون و ۶۰۰ هزار بی‌سوادی و ۱۰ میلیون نفر کم‌سوادی، یعنی کسانی که تنها تا پنجم ابتدایی سواد دارند، روبروست. و این رقم به نسبت جمعیت بالای هفت سال کشور، رقم بالایی است.

اما مشکل اساسی آموزش در ایران، تنها پدیده‌ی بی‌سوادی و کم‌سوادی، آن‌هم تنها با معیار خواندن و نوشتن به سبک قدیم، یعنی دوره‌ای که کامپیوتر وارد زندگی اجتماعی نشده بود، نیست. سیستم آموزشی کشور، تحت حاکمیت قواعد و قوانین یک حکومت ایدئولوژیک،

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ اسرائیل و نژادپرستی

و "نخستین و بزرگ‌ترین انتفاضه تاریخی" فلسطینی‌ها را برانگیخت. که از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ علیه ارتش امپراتوری بریتانیا جنگیدند. در سال ۱۹۴۸ با اعلام رسمی دولت اسرائیل (که با حمایت فعال آمریکا و توافق قدرت‌های غربی و نیز پذیرش اتحاد شوروی صورت گرفت) یهودی‌ها حدود ۷۰۰ هزار نفر از فلسطینی‌ها، یعنی بیش از نیمی از جمعیت عرب این کشور را از طریق چندین موج عملیات نظامی بسیار خشن از سرزمین‌های‌شان بیرون ریختند. طرح سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ خاک فلسطین باید به دو کشور مستقل تقسیم می‌شد، و یهودی‌ها با ۳۵ درصد جمعیت، ۵۵ درصد سرزمین را به دست می‌آوردند و عرب‌ها با ۶۵ درصد جمعیت، فقط ۲۵ درصد زمین را؛ در بخشی که می‌بایست کشور عربی باشد، عملاً هیچ یهودی‌یی وجود نداشت، اما در بخشی که می‌بایست دولت یهودی برقرار شود، جمعیت عرب‌ها تقریباً به اندازه یهودی‌ها بود. ولی صهیونیست‌ها که در پی ایجاد یک دولت مبتنی بر یهودیت خالص بودند، این را قبول نداشتند. به همین دلیل هم بود که یهودی‌ها یعنی قربانیان بزرگ‌ترین پاک‌سازی قومی قرن بیستم، خود یکی از خشن‌ترین پاک‌سازی‌های قومی قرن بیستم را علیه عرب‌ها به راه‌انداختند. در سال ۱۹۴۷ یهودی‌ها فقط ۷ درصد خاک فلسطین را مالک بودند ولی در پایان سال ۱۹۵۰ آنها ۹۲ درصد زمین‌های داخل مرزهای دولت جدید را تصرف کرده بودند در نتیجه این مصادره‌ها حدود ۱۶۰ هزار نفر عرب در داخل خاک اسرائیل به صورت پناهنده داخلی درآمد بودند. در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ که تمام سرزمین‌های فلسطینیان به اشغال ارتش اسرائیل درآمد، بار دیگر ۱۲۰ هزار فلسطینی دیگر آواره شدند. اما پیروزی اسرائیل چنان سریع بود که آن‌ها نتوانستند به شیوه ۱۹۴۷-۵۰ با پاک‌سازی گسترده‌تری دست بزنند. اما در تمام این مدت، آن‌ها سعی کرده‌اند این کار را به تدریج، از طریق ایجاد آبادی‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی پیش ببرند. این کاری است که دولت اسرائیل در تمام سی‌وچند سال گذشته، پی‌گیرانه دنبال کرده و اکنون نیز حاضر نیست از آن دست بکشد. اسرائیل حاضر است حداکثر فقط یک‌پنجم خاک فلسطین ۱۹۴۸ را به فلسطینی‌ها بدهد. و تازه این یک‌پنجم باید به صورت قطعه‌زمین‌هایی پراکنده و جدا از هم باشند که راه‌های ارتباط آن‌ها با هم‌دیگر در دست اسرائیل بماند و فلسطینی‌ها حق داشتن نیروی نظامی دفاعی و حتی یک بندر طبیعی را هم نباید داشته باشند؛ و البته اورشلیم نیز باید کاملاً در دست اسرائیل باشد، زیرا "پایتخت جاودانه ملت یهود" است! و از همه این‌ها گذشته، اسرائیل به شرطی حاضر

است این "تقسیم برادرانه" را بپذیرد که "قدرت فلسطین" ایجاد شده وظیفه اصلی خود را آرام نگه داشتن جمعیت فلسطینی مناطق اشغالی بداند و در سرکوب آنها با نیروهای امنیتی و نظامی اسرائیل همکاری کند، که اسم این هم هست: "طرح زمین در مقابل صلح"! از نظر دولت اسرائیل، هر یهودی، در هر جای جهان که باشد، شهروند اسرائیل تلقی می‌شود و هر وقت که بخواهد می‌تواند در آن ساکن شود به همین دلیل است که در پنجاه سال گذشته، همیشه مهاجرت یهودیان کشورهای مختلف را به اسرائیل تشویق کرده است. زیرا معتقد است که اسرائیل میهن باستانی و ابدی قوم یهود است. اما در مقابل، تحت هیچ شرایطی حاضر نیست بازگشت فلسطینی‌هایی را که در پنجاه سال گذشته از سرزمین‌های‌شان رانده شده‌اند و در اردوگاه‌های پناهندگی در کشورهای مختلف عربی به سر می‌برند، بپذیرد. انصاف داشته باشیم! آیا این نژادپرستی نیست؟ به قول پری اندرسن (در سرمقاله ارزش‌مندش در آخرین شماره "نیولفت ریویو") اسرائیل بر پایه "خون و دین" بنا شده است. او می‌گوید "هر ناسیونالیسم قومی - همه ناسیونالیسم‌ها تا حدی قومی هستند - نطفه خشونت بالقوه علیه ملیت‌های دیگر را با خود دارد." در تکمیل این گفته او می‌توانیم بگوئیم که هر دولت نژادی، نفرت نژادی را نه فقط در درون خود، بلکه در میان ملت‌ها و قومیت‌های مقابل نیز به وجود می‌آورد. به این ترتیب است که دولت اسرائیل نه فقط یک دولت مبتنی بر نژاد و مذهب است، بلکه نفرت نژادی و مذهبی را هم چنین در میان فلسطینیان و حتی همه ی عرب‌ها دامن می‌زند. دو دهه پیش جریانات مذهبی در میان فلسطینیان نقشی به راستی حاشیه‌ای داشتند، اما اکنون بنیادگرایی اسلامی حماس، پراعتبارترین جریان سیاسی محسوب می‌شود و حتی بسیاری از هواداران جریان‌های چپ فلسطینی نیز به آن می‌پیوندند (نگاه کنید به مقاله هفته‌نامه "اکنونیست" لندن درباره اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی، ۸ سپتامبر ۲۰۰۱). پس هر چیزی را باید به نام خودش بنامیم؛ اسرائیل یک دولت نژادی است و صهیونیسم یک ایدئولوژی نژادپرستانه است.

اما ۶۲ جوان شجاع یهودی با محکوم کردن نژادپرستی خودی، به طور ضمنی، حقیقت دیگری را نیز به ما نشان داده‌اند، و آن حقیقت این است که مبارزه با نژادپرستی تنها با محکوم کردن نژادپرستی دیگران نمی‌تواند به جایی برسد. مبارزه با نژادپرستی را باید از میان خودی‌ها شروع کنیم. اگر دیپلمات‌های گردآمده در کنفرانس ضدنژادپرستی دوربان جرأت توجه به این حقیقت را می‌داشتند، بی‌تردید این کنفرانس می‌توانست گام بزرگی در مبارزه با نژادپرستی بردارد. مثلاً نمایندگان دولت‌های عربی و "اسلامی" که در

کنفرانس دوربان بر ضرورت محکوم‌سازی اسرائیل اصرار داشتند، اگر نژادپرستی‌های رنگارنگ در کشورهای عربی و "اسلامی" را نیز محکوم می‌کردند، حتی در صورت ناکامی در گنجاندن پیشنهاد مربوط به اسرائیل در سند نهایی کنفرانس، مسلماً به پیروزی بزرگی دست می‌یافتند. اما مبارزه با نژادپرستی و تبعیض‌گرایی خودی کار بسیار دشواری است. هر ناسیونالیسمی فقط می‌تواند از تبعیض اعمال شده از طرف دیگران شکوه کند. هیچ ناسیونالیسمی نمی‌تواند تبعیض‌گرایی خود را با صراحت محکوم کند. چنین کاری مخصوصاً برای ناسیونالیسم‌های پیچیده در مقدسات مذهبی، در حکم گناه کبیره‌ای است که عرش خدا را به لرزه درمی‌آورد.

حقیقت این است که فلسطینی‌ها فقط از نژادپرستی یهودی رنج نمی‌برند؛ آن‌ها در غالب کشورهای عربی "برادر" نیز در معرض بدترین تبعیض‌ها هستند. مثلاً در جنگ خلیج، آیا تمام کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس صدها هزار فلسطینی را بیرون نریختند؟ مگر نه این است که فلسطینی‌ها، حتی حالا، حق ساده استخدام شدن در یک شغل ثابت در لبنان را ندارند و (به قول یکی از آوارگان فلسطینی) حتی نمی‌توانند سنگی روی قبرهای‌شان بگذارند؟

بگذارید به کشور خودمان برگردیم: آیا فشار دائمی بر یهودیان و مسیحیان و مخصوصاً کشتار وحشیانه بهائیان در "ایران اسلامی" نژادپرستی و تبعیض‌گرایی نیست؟ تبعیض رسمی علیه میلیون‌ها مسلمان غیرشیعه، آیا نژادپرستی و تبعیض‌گرایی نیست؟ مسئولیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ارتکاب این جنایت‌ها چیزی از مسئولیت ما نمی‌کاهد. آیا ما صدای مان را به حد کافی در اعتراض به این تبعیض‌ها و در همدلی با قربانیان این تبعیض‌ها بلند کرده‌ایم؟ از این‌ها گذشته، برخورد بسیاری از ما با میلیون‌ها افغانی پناه آورده به ایران، اگر نژادپرستی نباشد، چه نامی می‌تواند داشته باشد؟ آیا جرأت و شجاعت آن ۶۲ جوان یهودی در ما هست که مبارزه با نژادپرستی را از خودمان شروع کنیم؟ ۱۸ شهریور ۱۳۸۰-۹ سپتامبر ۲۰۰۱

رادیو برابری

برنامه‌های «رادیو برابری» هر روز ساعت نه و نیم شب به وقت تهران برابر با هفت بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می‌شود. برنامه‌های «رادیو برابری» هم‌زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری www.barabari.net می‌باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو برنامه‌های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.

دنباله از صفحه ۱ آموزش، معطل اساسی ایران امروز

آن چنان دست‌خوش تغییر و تحول بی‌هدف قرار گرفته است که به افت دانش علمی دانش‌آموزان و زده‌گی آن‌ها از درس و تحصیل منجر گشته است. بر پایه‌ی آمار منتشر شده رسمی، در سال تحصیلی ۷۹-۸۰، بیش از یک میلیون و شصدهزار نفر مردودی و ۲۵۰ هزار نفر ترک‌تحصیلی داشته‌ایم. (حیات نو-۱۱ مرداد ۸۰). و هم چنین بر طبق آمار منتشر شده در روزنامه «حیات نو-۱۸ شهریور ۸۰»، تعداد دانش‌جویان مشروطی در سال‌های ۷۷ تا ۷۸ از ۸۰ نفر به ۱۳۷ نفر (حدود یک‌ونیم برابر) افزایش و در سال ۷۹ به ۲۰۶ نفر کاهش یافته است.

هم چنین در چند سال گذشته سیستم آموزش کشور مدام با تغییر سیستم آموزشی از ترمی واحدی به سالی واحدی و با تغییرات در متون درسی روبرو بوده است. در سال تحصیلی جدید قرار است ۱۷۸ میلیون جلد کتاب با ۹۵ عنوان در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد. اما بسیاری از این کتاب‌ها، از زاویه‌ی میزان بار علمی‌شان مورد بررسی قرار نگرفته و از این رو هیچ شوق و اشتیاقی در میان دانش‌آموزان برای آموختن ایجاد نمی‌کند. تغییرات مدام کتاب‌های درسی، نه تنها باعث سردرگمی شدید دانش‌آموزان شده، بل که برخی از این متون نیز آن چنان دچار تغییرات ناگهانی شده‌اند که آموزش لازم برای معلمان نیز در نظر گرفته نشده است و حس اعتماد به نفس معلمان را نیز در هم ریخته است. و بخش اعظم این تغییرات چه در شرایط کنونی و چه در ۲۰ سال گذشته، با هدف هرچه ایدئولوژیک کردن متون درسی انجام گرفته است.

تلاش برای هرچه ایدئولوژیک کردن سیستم آموزشی، در تربیت معلمان نیز منظور شده است. تمرکز اصلی کار وزارت آموزش و پرورش، تاکنون روی تعلیم و تربیت معلمان صورت گرفته است که هر چه بیشتر با الگوهای رفتاری ایدئولوژیک یک حکومت دینی هم‌خوانی داشته باشند. این امر از یک سو اصل نوآوری و کنکاش عملی و قدرت پژوهش‌گری را در معلمان خشکانده و یا ممنوع کرده و از سوی دیگر تنوع فکری را در جنبه‌ی یک‌سان‌سازی ایدئولوژیک گرفتار ساخته است. روشن است، چنین سیستمی باعث شده که معلمان نتوانند از دانش علمی خود و خلاقیت‌های‌شان، برای آموزش نسل جوان کشور، بهره‌جویند.

اما یکسان‌سازی نیروی آموزش‌دهنده، تنها مشکل معلمان نیست. فقر و فلاکتی که گریبان‌گیر این بخش از نیروی کار کشور است، باعث شده که آن‌ها برای تأمین معاش خود، مجبور شوند بصورت چند شغله کار کنند و این امر فرصتی برای‌شان برای آماده‌سازی خود در سر کلاس‌های درس فراهم نمی‌آورد. بنابراین معلمی که در غم نان شب گرفتار است و مجبور است در دایره‌ی تنگ قواعد و قوانین مذهبی حرکت کند، نمی‌تواند دانش مورد نظر جهان امروز را به دانش‌آموزان منتقل سازد. و درست در چنین شرایطی وزارت آموزش و پرورش قصد دارد با استخدام ۹ هزار آموزش‌یار نهضت سوادآموزی در آموزش و پرورش، با مشکل کمبود معلم دست‌وپنجه نرم کند، بدون آن‌که برای آماده‌سازی این نیروی جدید، برنامه روشنی تدوین کرده باشد.

فقر و فلاکت تنها دامن معلمان کشور را نگرفته است. اکثریت بزرگ کودکان، نوجوانان و جوانان کشور، در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که در جنبه فقر و فلاکت

دنباله از صفحه ۱ اجلاس جهانی علیه....

جهان معاصر را چنین به‌زیر ذره‌بین می‌برد. در جریان این اجلاس و در حاشیه آن، سیاست‌های استعماری و ضدانسانی دولت‌های سرمایه‌داری به‌وسیع‌ترین شکل، در میان افکار عمومی جهانیان، به بحث گذاشته شد و نقش این دولت‌ها در تداوم استثمار و بی‌عدالتی در جهان امروز، به‌طور بی‌سابقه‌ای آشکار گشت. تحریم اجلاس از سوی آمریکا و اسرائیل، تهدیدهای دولت‌هایی هم‌چون فرانسه در مورد خروج از اجلاس و بالاخره، قیچی کردن بندهای مترقی قطع‌نامه قیچی‌کردن بندهای مترقی قطع‌نامه پایانی، بار دیگر، و این بار به‌شکلی انکارناپذیر، روشن‌گر این حقیقت بودند که در مقابل جنبش عظیم توده‌های جهان برای پایان دادن به بی‌عدالتی و نابرابری، تنها و تنها یک مانع وجود دارد: نظام سرمایه‌داری جهانی!

نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری جهانی، از هیچ تلاشی برای مقابله با خواست‌های جنبش توده‌ها، فروگذار نبودند و اگرچه با نگاهی به بندهای قطع‌نامه می‌توان دریافت که گرایش حاکم بر روح بیانیه، همان گرایش حاکم بر دولت‌های اروپایی و یا به‌زبان دیگر، گرایش سوسیال‌دمکراسی، می‌باشد، اما این مسئله به‌هیچ وجه از اهمیت و ابعاد پیروزی بزرگ جنبش توده‌ای نمی‌کاهد. پیش از همه باید تأکید کرد که برگزاری این کنفرانس، در نتیجه سال‌ها مبارزه عدالت‌جویانه و برابری طلبانه انسانی‌های جهان، صورت گرفت. سازمان‌ها، گروه‌ها و جریان‌ها، مترقی و بشردوست، سالهاست که مبارزه جهانی علیه راسیسم، و تبعیض نژادی را به پیش برده‌اند و خواهان عکس‌العمل بین‌المللی برای مقابله با این پدیده ضدانسانی شده‌اند. ازجمله، مبارزه با سیاست‌های نژادپرستانه اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها، سالهاست که در رأس اهداف مبارزات جنبش‌های برابری طلب و طرف‌دار حقوق بشر، بوده‌است، و اساساً می‌توان ادعا کرد که طرح مسئله راسیسم دولتی در اسرائیل، خود یکی از نتایج این مبارزه طولانی‌ست که ازجمله در خود اسرائیل نیز در ابعادی دائماً گسترش‌یافته، در جریان است. بطور نمونه می‌توان به حرکت ستایش‌آفرین ۶۲ دانش‌آموز اسرائیلی در روزهای برگزاری کنفرانس اشاره کرد که با راسیسم و نژادپرست خواندن رژیم اسرائیل، اعلام کردند "حاضر به خدمت سربازی در ارتش این کشور نیستمند" و باز باید **بقیه در صفحه ۴**

گرفتار آمده‌اند. آن هم در شرایطی که مجبورند هزینه‌های تحصیلی فرزندان خود را بپردازند. و درست با چنین شرایطی هزینه‌های خرید کتاب و دفتر، فشار سنگینی بر خانواده‌ها وارد کرده که در موارد بسیاری به ترک تحصیل فرزندان‌شان منجر می‌شود. اما دولت و وزارت آموزش و پرورش‌اش برای چاره‌جویی مشکلات خانواده‌ها، فشارهایی جدیدی نیز بر آن‌ها وارد کرده است. وزیر جدید آموزش و پرورش بدون توجه به فقر شدید حاکم بر کشور در سخنان خود در روز شنبه ۷ شهریور گفت: «سال تحصیلی جدید با جشن ملی "مهر ورزیدن و علم آموختن" با مشارکت والدین ۱۸ میلیون دانش‌آموز در ۱۴ هزار مدرسه در اول مهر آغاز می‌شود» و سپس افزود: «برای ایجاد نشاط و شاداب کردن محیط مدرسه از والدین دانش‌آموزان می‌خواهیم که روز اول مهر یک گل‌دان توسط فرزندشان به مدرسه هدیه کنند». (حیات نو-۷ شهریور ۸۰). وزیر آموزش و پرورش درست در شرایطی از شاداب کردن محیط مدارس سخن به میان می‌آورد که کمبود فضای آموزشی در سراسر کشور و بویژه تهرانی به ۵۹ سانتی‌متر مکعب، یکی از مشکلات جدی است و طبق گفته‌های حبیب‌الله بوربور رییس سازمان به‌سازی و نوسازی مدارس کشور: «در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد مدارس کشور به صورت دو نوبته اداره می‌شود». (حیات نو-۱۷ شهریور ۸۰) اما مشکلاتی از قبیل مشکل کتاب‌های درسی، یا مشکل معلم و یکسان‌سازی فکری آن‌ها، و یا فقر و مشکلات مادی معلمان و خانواده‌های دانش‌آموزان، تنها عوامل افت دانش علمی در میان دانش‌آموزان کشور نیست. حاکمیت تجزیه و واپس‌گرایی دینی در کل کشور و سیستم آموزشی آن بطور اخص، باعث شده که ایران از قافله رشد و ترقی عقب بیاftد. در جهان امروز، به کارگیری کامپیوتر یکی از اساسی‌ترین شوه‌های رشد علمی و تکنیکی است. بر اساس ارزیابی سازمان ملل متحد در آغاز قرن بیست‌ویکم، کسی که نتواند با کامپیوتر کار کند، باید بی‌سواد محسوب شود. اما در ایران، نه تنها به این مهم توجه لازم نمی‌شود، بل که هم‌چنان معیار باسوادی و بی‌سوادی را با میزان تسلط افراد با خواندن و نوشتن می‌سنجند بدون آن‌که به نکته توجه کنند که دوران آن معیار سپری شده است. عدم بکارگیری کامپیوتر بعنوان یک ستون پایه‌ای آموزش، هم‌راه است با عدم استفاده از اینترنت. در جهانی که داده‌های علمی روز، از طریق کامپیوتر و شبکه اینترنت به‌صورت هم‌زمان در سراسر جهان پخش می‌گردد، ایران هنوز در استفاده از شبکه‌ی اینترنت در تردید قرار دارد و این دست‌آورد عظیم علمی جهان، در سیستم آموزشی کشور، اساساً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. و این امر، میزان عقب‌ماندگی کشور در زمینه‌ی علم و دانش را از میانگین جهانی به سرعت افزایش می‌دهد. آن‌هم در شرایطی که برای سازماندهی بسیاری از عرصه‌های کار و تولید و خدمات، به سطح بالائی از تخصص و دانش علمی نیاز هست. این سطح از تخصص و دانش علمی با سطح بالای دانش در ریاضیات، زبان -چه زنان عمومی کشور و چه زبان‌های خارجی زنده دنیا- و رشته‌های اساسی علمی هم‌چون فیزیک و شیمی قابل حصول است. در صورتی که هم‌وغم مسئولان آموزشی کشور، و حاکمان رژیم اسلامی، حفظ شعائر مذهبی و دینی و مهار کردن نیروی جوان کشور است. از همین روست که نسل جوان ایران، برای تأمین آینده بهتر برای خود و جامعه، با تمام قدرت با سد اصلی پیشرفت یعنی حاکمیت دین در دولت و کشور درافتاده است.

دنباله از صفحه ۳ اجلاس جهانی علیه ...

افزافه کرد که حرکت این ۶۲ جوان، در تداوم جنبش بزرگی صورت می‌گیرد که از مدت‌ها پیش و با شروع جنبش انتفاضه از سوی هزاران تن از جوانان و سربازان اسرائیلی آغاز شده بود.

علاوه بر این، هم‌زمان با برگزاری کنفرانس، در یک اجلاس موازی که از سوی نمایندگان سه‌هزار سازمان غیردولتی موسوم به گروه ان‌جی‌او، برگزار شد، دولت اسرائیل به مثابه دولت آپارتاید، و بدلیل استفاده از روش‌های راسیستی در قبال فلسطینی‌ها و شهروندان عرب‌تبار اسرائیل، بشدت محکوم شد. محکومیت رژیم اسرائیل در اجلاس ان‌جی‌او، همان عاملی بود که موضوع راسیست‌بودن اسرائیل و صهیونیسم را به داغ‌ترین موضوع بحث در جهان تبدیل کرد و هم‌زمان بهانه‌ای شد برای نمایندگان دولت‌های اسرائیل و آمریکا برای خروج از اجلاس جهانی، امری که خود به بی‌آبرویی بیش از حد این دولت‌ها انجامید.

و اما، به موازات مبارزه با راسیسم دولتی اسرائیل، در سال‌های اخیر شاهد اوج‌گیری جنبش جهانی علیه تمامی اشکال نژادپرستی و تبعیض، بوده‌ایم. از سیاتل تا سیدنی، گوتنبرگ و جنوا، مبارزه با راسیسم، یکی از مهم‌ترین اهداف جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری را تشکیل می‌داده است.

از جمله خواست‌های دیگر جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری که در کنفرانس دوربان منعکس شد، می‌توان به خواست بخشوده شدن بدهی‌های کشورهای جهان سوم به بانک جهانی و کشورهای امپریالیستی، اشاره کرد. خواسته‌ای که در جریان کنفرانس دوربان، خود را در غالب "درخواست غرامت از کشورهای استعماری" متجلی ساخت. به عبارت دیگر، بی آن‌که به خطا رفته باشیم، می‌توانیم ادعا کنیم که کنفرانس جهانی علیه نژاد پرستی، نتیجه مستقیم و منطقی مبارزاتی است که در بالا به آن‌ها اشاره شد. و از این رو، جدا از آن‌چه در قطع‌نامه پایانی اجلاس آمده، نفس برگزاری این کنفرانس را باید گامی مثبت و به پیش در مسیر خواست جنبش برابری طلبی جهانی ارزیابی نمود.

ردپای سوسیال‌دمکراسی در قطع‌نامه

پایانی اجلاس!

آن‌چه در بالا گفته شد را، نباید به معنای نادیده گرفتن نقاط ضعف کنفرانس، تلقی کرد. این واقعیت را نمی‌توان منکر شد که دولت‌های سرمایه‌داری، به هر حال موفق شدند جلوی تصویب قطع‌نامه پیشنهادی اولیه را سد کنند. تنظیم‌کنندگان قطع‌نامه پایانی کنفرانس، ادعا می‌کنند که برای پرهیز از بروز انشعاب و در نتیجه، شکست کنفرانس، تلاش کرده‌اند که به جای زبان تند "محکوم‌کردن‌ها"، از زبان مصالحه و آشتی استفاده کنند. اما نگاهی به

قطع‌نامه، بروشنی اهداف واقعی تنظیم‌کنندگان را از انتخاب این زبان، برملا می‌سازد. فرمول‌بندی قطع‌نامه به گونه‌ای انجام شده که اهداف سوسیال‌دمکراسی اروپایی را تأمین کند، یعنی تلاش می‌کند که: الف، نارضایتی آمریکا و اسرائیل را برنیاکنیزد، اما درب رابطه با اعراب را هم نبندد، ب، با یک معذرت‌خواهی مختصر، تاریخ‌نگین استعمار اروپایی را از ذهن بشریت پاک کند، رابطه سودآور خود با کشورهای آفریقایی را حفظ کند، اما هم‌زمان، راه هرگونه بهره‌جویی از قطع‌نامه برای درخواست غرامت از اروپا را سد کند.

در متن نهایی قطع‌نامه، بخش‌هایی که دولت اسرائیل را دولتی راسیستی معرفی می‌کرد، حذف شده‌اند، و تنها بخش‌هایی که به صورتی کمرنگ به انتقاد از وضعیت موجود در خاورمیانه می‌پرداختند، هم‌چنان به جای خود باقی هستند. اما متن کنونی، متنی نیست که مایه نگرانی اسرائیل و آمریکا باشد. کما این‌که معاون وزیر امور خارجه اسرائیل در یک مصاحبه مطبوعاتی، ضمن اظهار رضایت از متن نهایی قطع‌نامه، از تلاش اتحادیه اروپا برای حذف انتقادات مستقیم از اسرائیل در قطع‌نامه، قدردانی کرد.

در بخش مربوط به برده‌داری و استعمار، کنفرانس از "برده‌داری و تجارت برده"، به عنوان جنایتی علیه بشریت نام برد که هیچ‌گاه نمی‌بایست روی می‌داد. هم‌چنین، ضمن تأکید بر خطاهای استعمار و برده‌داری، پیشنهاد شد که به کشورهای آفریقایی کمک اقتصادی شود.

به بیان دیگر، قطع‌نامه دوربان، برده‌داری و استعمار را به صورتی کلی، محکوم کرده است و نه به عنوان محصول مستقیم سیاست‌های دولت‌های غربی. منتقدین به این قطع‌نامه بر این باورند که کنفرانس می‌بایست مشخصاً از کشورهایی که استعمار و برده‌داری سود برده‌اند، نام می‌برد. اما هم‌چنان که گفته شد، در این صورت، کشورهای آفریقایی می‌توانستند از قطع‌نامه به عنوان پایه حقوقی برای اعاده غرامت از اروپا و آمریکا، استفاده کنند، امری که کشورهای امپریالیستی به هیچ‌وجه آمادگی پذیرش‌اش را نداشتند.

از دیگر انتقادات مهم به این کنفرانس، حذف پیشنهادی بود که براساس آن علاوه بر تبعیض نژادی، "هرگونه تبعیض بر پایه مذهب، زبان، و گرایش جنسی" نیز محکوم می‌شد. به عبارت دیگر، قطع‌نامه تنها تبعیض بر پایه نژاد، رنگ پوست، تعلق ملی و قومی را محکوم کرد.

اما هم‌چنان که گفته شد، برای ارزیابی از دست‌آوردهای این کنفرانس، نباید تنها قطع‌نامه آنرا مبنا قرار داد. کنفرانس دوربان در تداوم مبارزات توده‌های جهان برای زدودن نابرابری و بی‌عدالتی از صحنه جهان، به دولت‌های سرمایه‌داری تحمیل شد. بدیهی‌ست که باتوجه به

توزان قوای کنونی میان نیروهای توده‌ای و دولت‌های امپریالیستی، نمی‌توان انتظار داشت که در نخستین گام، تمامی خواست‌های جنبش توده‌ای متحقق شود. مبارزه برای آزادی، عدالت اجتماعی و برابری حقوقی همه انسان‌های جهان، سالهاست که آغاز شده و بی‌شک سال‌های متمادی دیگری نیز ادامه خواهد یافت. نکته امیدبخش در این میان این است که شاید برای نخستین بار، بی‌عدالتی‌های موجود در جهان، در چنین ابعادی مورد توجه افکار عمومی جهانیان قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه، به جرأت می‌توان ادعا کرد که تاکنون هیچ‌گاه موضوع عمل‌کرد ضدانسانی رژیم اسرائیل در قبال مردم فلسطین، تا این اندازه زیر ذره‌بین قرار نگرفته بود. امروز اگرچه در متن نهایی قطع‌نامه دوربان، از اسرائیل به عنوان دولت آپارتاید نام برده نمی‌شود، اما موضوع راسیست‌بودن این رژیم، تا مدت‌ها افکار عمومی مردم جهان را به خود مشغول خواهد کرد. اکنون مردم جهان بطور طبیعی این سؤال را مطرح می‌کنند که "اگر دولت آفریقای جنوبی بدلیل تبعیض علیه شهروندان سیاه‌پوست خود، رژیم آپارتاید نام گرفت، اگر رژیم جمهوری اسلامی بدلیل شهروندان درجه دو خواندن زنان، رژیم آپاتاید جنسی نام گرفته‌است، پس چرا باید اسرائیل که شهروندان عرب خود را مورد تبعیض قرار می‌دهد، از این قاعده مستثنی کنیم؟ آپارتاید، آپارتاید است، چه در آفریقای جنوبی علیه سیاه‌پوستان اعمال شود، چه در ایران علیه شهروندان افغانی تبار و زنان صورت گیرد و چه در اسرائیل علیه شهروندان عرب. بنابراین، دولت‌هایی هم‌چون آمریکا، به چه اجازه‌ای و با کدام پشتوانه دمکراتیک، مانع از مبارزه با این بی‌عدالتی آشکار می‌شوند؟ چگونه است که نمایندگان به اصطلاح برگزیده مردم، این چنین در برابر خواست انتخاب‌کنندگان خود می‌ایستند؟ شاید بزرگ‌ترین دستاورد کنفرانس دوربان را بتوان در این جملات خلاصه کرد که:

برگزاری کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی، یک بار دیگر نشان داد که سیستم جهانی سرمایه‌داری، تنها سد موجود در برابر بشریت برای رسیدن به دنیایی عاری از ستم و نابرابری‌ست.

«راه کارگر الکترونیکی»

صفحه سازمان کارگران انقلابی

ایران (راه کارگر) با شکل و

محتوای جدید!

از صفحه سازمان انقلابی

کارگران ایران (راه کارگر) در

اینترنت دیدن کنید